

ویژگیهای اصحاب امام حسین (ع)

ابوالقاسم شاکر
پژوهشگر

مقدمه

السلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون الحسین (ع)

قیام با عظمتی که حسین بن علی و یاران باوفایش در محرم سال ۶۱ هجری در تاریخ اسلام و بشریت رقم زدند، امتحان بزرگی بود که شماری از مسلمانان توانستند موفق گردند و موجب برتری آنان از دیگران گردد.

گرچه مورخان، به دلیل جو خفقان حاکم بر آن دوران از خصوصیات و ویژگیهای یاران حسین (ع) اندک سخن گفته‌اند ولی می‌توان از همان اندک سخن یا رجزی که در میدان حماسه به جای مانده، به بسیاری از عالی‌ترین صفات و خصوصیات والای انسانی آن رادمردان همیشه جاوید تاریخ پی برد و پرده برداشت.

به راستی آنان مصداقی از این آیه شریفه‌اند:

إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ أَمْتُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَا هُمْ هُدًى (کهف: ۱۳)

آنها جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

یاران عاشورایی حسین(ع) را که از ویژگیهایی بهره داشتند، نمی توان در یک صف یا گروه خاصی منحصر نمود، بلکه آنها از اصناف و گروههای گوناگونی ترکیب شده بودند که به اختصار عبارتند از:

۱. جان نثاری از نزدیکان و عزیزان خاندان امام حسین(ع) مانند: فرزندان، برادران، برادرزادگان، خواهرزادگان، عموزادگان آن حضرت.

۲. پیروانی که از خاندان امام حسین نبودند ولی پیوند دیرینه‌ای با خاندان پیامبر داشتند و همواره در فراز و نشیبهای حوادث از این خانواده جدا نشدند تا آنکه در کنار آن حضرت در کربلا به شهادت نائل آمدند؛ مانند: حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، ابو ثمامه صائری، انس بن حارث کاهلی، نافع بن هلال، مجمع بن عبدالله عائدی، مجمع بن زیاد جهنی، عابس بن ابی شیب شاکری، شوذب بن عبدالله همدانی، بریر بن خضیر همدانی.

۳. افرادی که پیش از قیام و برخی تا روز عاشورا از دوستان آن حضرت نبودند و حتی در صف مخالفان آن حضرت قرار داشتند، ولی توفیق هدایت برایشان فراهم شد و در زمره اصحاب امام حسین(ع) درآمدند، مانند: زهیر بن قین، ابو حثوف بن حارث و برادرش سعد، حرب بن یزید ریاحی، یحیی حرّانی.

۴. جمعی از خاندان امام حسین(ع) که پس از واقعه کربلا به اسارت گرفته شدند و آنان در اسارت با سخنان و خطابه‌های آتشین پیام امام حسین(ع) را به گوش مردم رساندند و امویان را به رسوایی کشاندند.

گفتنی است که برخی از یاران امام حسین پیش از روز عاشورا به شهادت رسیدند مانند: مسلم بن عقیل، هانی بن عروه مرادی، قیس بن مصهر صیداوی، عبدالله بن یقطر، عبدالاعلی بن یزید کلبی، عماره بن صعّب ازدی و هانی بن عروه و بعضی پس از حادثه کربلا مثل: هفهفاه بن سهند راسبی، عبدالله بن عقیف ازدی.^۱

ویژگیهای اصحاب امام حسین(ع)

ویژگیهای یاران امام حسین(ع) به طور کلی می توان در ابعاد اعتقادی، اخلاقی و سیاسی بررسی کرد:

۱. ویژگیهای اعتقادی

۱-۱. یقین به مبدأ و معاد

اعتقاد به مبدأ و معاد نه صرفاً در حد یک بحث کلامی و احتجاجات قرآنی و حدیثی، بلکه در حد یقین به پروردگار و رستاخیز می‌توان در صحنه عاشورا به نظاره نشست و این بسی برتر و والاتر از جنبه فکری و استدلالی مسئله است.

اعتقاد به توحید و خدا باوری و از او بودن و به سوی او بازگشتن تنها در ذهن یاران حسین (ع) نبود، بلکه بر حیات آنها سایه افکنده بود.

یقین به خدایی که صادق است، به عدلش رفتار می‌کند، وعده‌هایش تخلف‌ناپذیر است و اطاعتش واجب و موجب قربت و مخالفتش موجب دور شدن از او و دوزخی گردیدن می‌گردد و در همه حال حاضر و ناظر بر اعمال، رفتار و حتی پندار انسان است، در زندگی یاران حسین (ع) موج می‌زد و با چنین ایمان و اعتقاد استواری همگام و همراه با امام خویش گردیدند. امام صادق درباره ایمان ابوالفضل (ع) می‌فرماید:

كَانَ عَمَّائِ الْعَبَّاسِ... صَلَبَ الْإِيمَانِ^۲

عموی ما عباس... ایمان استوار داشت.

بسیاری در گفتار و بُعد نظری، اقرار به توحید دارند، ولی هنگام عمل مردود می‌گردند. ولی حضرت عباس ایمانی استوار داشت و با اعتقادی راسخ به خداوند و روز جزا با آنکه از طرف ابن زیاد برای وی امان نامه آوردند، چنین فرمود:

ما نیازی به امان شما نداریم، امان خدا از امان زاده سمیه بهتر است.^۳

حضرت ابوالفضل با چنین ایمانی به میدان نبرد، با دشمن می‌رود و به نام خدا سوگند یاد می‌کند که در دفاع از امامش جسم خود را به خون خویش رنگین سازد:

أُقِيمْتُ بِاللَّهِ الْإِعْزَاءُ الْعَظِيمِ وَ بِالْحُجُونِ ضَادِقًا وَ زَمْرَمِ

وَ بِالْحَطِيمِ وَ الْفَنَا الْمُحَرَّمِ لِيَخْضِبَنَّ الْيَوْمَ جِسْمِي بِدَمِي

دُونَ الْحُسَيْنِ ذِي الْفَخَارِ الْأَقْدَمِ إِمَامِ أَهْلِ الْفَضْلِ وَ التَّكْرَمِ

و یا آن گاه که زید بن ورقاء جهنی پشت درختی در کمین ایستاد و با کمک حکیم بن طفیل

ضربتی به دست راست آن حضرت فرود آورد، خدا را به یاد می‌آورد و چنین می‌گوید:

به خدا سوگند، اگر دست راستم را قطع کنید، من پیوسته از دین خود و از امامی که به راستی به یقین رسید و فرزند پیامبر پاک و امین است حمایت می‌کنم.^۴

اعتقاد و یقین خدا و پاداش روز معاد است که ابوالفضل را به رحمت بی‌پایان خداوند امیدوار کرده و خود را در کنار پیامبر پس از شهادت می‌بیند و چنین رجز می‌خواند:

یا نَفْسِ لَا تَخْشِي مِنَ الْكُفَّارِ وَ أَبْشِرِي بِسَرْمَةِ الْجَبَّارِ
 مع النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ قَدْ قَطَعُوا بِجَنَفِهِمْ يَسَارِي
 فَأَصْلِهِمْ يَا رَبِّ حَزَّ النَّارِ^۵

ای نفس! از کافران مهراس و به رحمت ایزد بزرگ و همنشینی با پیامبر اکرم بشارت باد، اینان به ستم دست چپم را بریدند؛ پروردگارا ایشان را به آتش شرر بار دوزخ درافکن! در رجزهای دیگر یاران امام حسین (ع) نیز، تکیه بر مبادی اعتقادی و پیوند مبارزه با دشمن با انگیزش الهی و باور داشت قیامت و امید به پاداش و رضای الهی و رسیدن به بهشت برین موج می‌زند به عنوان نمونه: آنگاه که عمرو بن خالد آزادی به میدان رفت، در رجز خویش چنین گفت:

أَيُّومَ يَا نَفْسُ إِلَى الرَّحْمَنِ تُمْضِينَ بِالرَّوْحِ وَ بِالرِّيحَانِ
 أَيُّومَ تُحْزِنِينَ عَلَى الْإِحْسَانِ مَا خَطُّ فِي اللَّوْحِ لَدَ الْيَانِ
 لَا تَجْزَعِي فُكْلٌ حَتَّىٰ فَانَ^۶

امروز ای نفس راحت و آسوده به سوی خدای مهربان می‌روی. امروز با احسانهای نوشته شده خداوند پاداش داده می‌شوی، بی‌تابی مکن، که هر زنده‌ای می‌میرد.

پس از وی پسرش خالد به میدان شتافت و چنین رجز خواند:

ای فرزندان قحطان! بر مرگ در راه خدا بردبار باشید تا خشنودی خداوند مهربان را دریابید. پروردگاری که دارای عظمت، عزت، حجت، مقام والا و قدرت و احسان است. ای پدر! قطعاً در بهشت، در قصری از درّ و زیبا جای گرفتی.^۷

سعد بن حنظله تمیمی نیز با اعتقادی راسخ و یقین به ورود در بهشت پس از شهادت پای به میدان گذاشت و چنین رجز خواند: «در برابر شمشیرها و نیزه‌ها، صبر باید کرد. صبر بر آنها برای ورود به بهشت و رسیدن به حوریان سیمین بیکر. ای نفس برای آسایش ابدی بکوش و در طلب خیر شایق باش.»^۸

مسلم بن عوسجه، از یاران دیرین ولایت و امامت که در کنار امام علی (ع) نیز در سه نبرد شرکت نموده بود، وقتی در صحنه عاشورا به نبرد با دشمن پرداخت ضمن معرفی خویش چنین فرمود:

قَنْ بَغَانِي حَائِدٌ عَنِ الرَّشْدِ - وَكَافِرٌ بِدِينِ حَبَابٍ صَمْدٌ

هر کس بر ماستم کند گمراه و به دین خدای بی نیاز کافر گشته است.^۹

بریر بن خضیر همدانی که از یاران با وفای حضرت علی و از قاریان بزرگ و معلم قرآن است با اجازه امام حسین (ع) در روز عاشورا نزد عمر سعد می رود تا او را نصیحت نماید، هنگام ورود به خیمه عمر سعد با اعتقاد به این که کسی که با امام خویش آماده جنگ باشد به خدا و رسولش ایمان ندارد، به وی سلام نمی کند. عمر سعد می گوید: من مسلمانم و خدا و رسول را می شناسم، چرا سلام نکردی؟ بریر گفت: «اگر مسلمان بودی و به خدا و رسولش ایمان داشتی با فرزندان و خاندانش جنگ نمی کردی و آب را به روی آنان نمی بستی. ای عمر، تو ادعای مسلمانی می کنی، ولی در حقیقت با محمد مصطفی (ص) دشمنی. این چه دینی است که تو داری!»

همو در آغاز نبرد، وقتی یزید بن معقل از سربازان ابن سعد در برابرش قرار گرفت و گفت: ای بریر فکر می کنی خدا با تو چگونه رفتار می کند! با ایمان راسخ به خدا و پاداش نیک الهی، فرمود: «خداوند سرنوشت مرا نیک و سرنوشت تو را بد رقم زد.»^{۱۰}

یادآوری مبادی اعتقادی از سوی یاران امام حسین (ع) علاوه بر دلالت ایمان و اعتقاد عمیق آنان به مبدأ و معاد، یک نوع خلع سلاح دشمن و زیر سؤال بردن هجومشان بر ضد خاندان پیامبر (ص) بود که با هیچ منطق و آیین و مرامی سازگاری نداشت و نشانه خروجهشان از دین و فاصله گرفتن از شریعت پیامبر اسلام (ص) بود. یادکرد اصول اعتقادی از سوی یاران امام حسین (ع) نیز به صورت دیگری دفع شبهات و شایعاتی بود که از سوی دشمن علیه خاندان پیامبر (ص) به راه انداخته بودند و مردم را به جنگ با آنها بسیج نمودند.

۱-۲. یقین به رسالت پیامبر

دومین ویژگی یاران امام حسین (ع)، یقین به نبوت پیامبر اسلام (ص) و عصمت او می باشد. شهادتین در اسلام نشانه مسلمانی است. این موضوع، در فرهنگ عاشوراییان مکرر مطرح شده است، چه از سوی امام حسین (ع) و چه از سوی فرزندان و بستگان و یاران شهیدش.

در عصر پیامبر، هر چند بظاهر، همه به رسالت او اذعان کردند و مطیع او بودند، ولی پس از او، دچار تجزیه شدند. برخی به سنت و دین پیامبر (ص) وفادار ماندند، و برخی در پی احیای سنتهای جاهلیت برآمدند. پیدایش ضلالت، بدعت، حیرت و جهالت - که در زیاتنامه‌ها علت شهادت امام حسین (ع) برای نجات امت پیامبر (ص) از این خصوصیات قلمداد شده است - نوعی انشعاب در پیروان اسلام بود و جنگیدن با وصی و ذریه پیامبر، خروج از دین و انکار رسالت آن حضرت محسوب می‌شد.

متأسفانه عده‌ای از مسلمانان آن عصر، بر محور باطل گرد آمدند و اطاعت از کسانی را گردن نهادند که منکر وحی و نزول جبرئیل و خبرهای آسمانی و دستورات شرع بودند و با زر و زور و تزویر بر مقدرات مردم سلطه یافته بودند. اینان کفر به خدا و دشمنی با حضرت رسول را که در دل‌هایشان مانده بود با جنگ با ذریه پیامبر (ص) بروز دادند.

روز عاشورا، برخی از یاران امام حسین (ع) با سخنرانی برای فریب خوردگان جبهه باطل این نکته را یادآور شدند که جنگ با امام، وصی و جانشین پیامبر موجب خارج شدن از امت پیامبر و از دین اسلام است. زهیر بن قین از کسانی است که در خطابه‌اش چنین گفت: ای مردم کوفه! شما را از عذاب الهی بیم می‌دهم. بر مسلمان واجب است که خیرخواه برادر مسلمانش باشد. ما تا زمانی برادر و پیر و یک‌آیین و مذهبیم که بین ما جنگ رخ ندهد. اما با وقوع جنگ، پیوند برادری و دینی میان ما گسسته خواهد شد و دو امت جداگانه خواهیم بود. پروردگار متعال ما و شما را به وسیله فرزندان پیامبرش، محمد (ص) می‌آزماید تا ببیند با آنها چگونه رفتار می‌کنیم.... فرزندان فاطمه (ع) به دوستی و یاری، از فرزند سمیه سزاوارترند. اگر به آنان کمک نمی‌کنید، شما را به خدا مبادا در صدد قتل آنان برآید....^{۱۱}

یکی دیگر از یاران امام حسین «بریر بن خضیر» به عمر سعد می‌گوید: «اگر مسلمان بودی و به خدا و رسولش ایمان داشتی با فرزندان و خاندانش جنگ نمی‌کردی و آب را به روی آنان نمی‌بستی. ای عمر، تو ادعای مسلمانی می‌کنی، ولی در حقیقت با محمد مصطفی (ص) دشمنی. این چه دینی است که تو داری، آب فرات در برابر حسین (ع) و فرزندان و اهل بیت او می‌درخشد و آنان صفای آب را می‌بینند، ولی بچه‌هایشان از تشنگی

هلاک می‌شوند! در حالی که لشکر تو و حیوانات بیابان از آن می‌نوشند، انصاف بده چگونه تو را مسلمان بدانم، زهی بی تقوایی و سنگدلی و جفاکاری!»^{۱۲}

حبیب بن مظاهر یکی دیگر از یاران امام حسین با یقین به رسالت پیامبر و همدمی و همنشینی با پیامبر (ص) در صورت شهادت در کنار ذریه آن حضرت به قبیله بنی اسد - که برای یاری کردن امام حسین نزد آنان رفته بود - چنین فرمود:

من بهترین ارمغان برای شما آورده‌ام و درخواست می‌کنم که به یاری فرزند پیامبر (ص) بشتابید، چه آنکه وی با گروهی از دلیر مردان با ایمان - که هر کدامشان برابر هزار نفرند و از فرمان او سرپیچی نمی‌کنند و با تمام هستی از آن بزرگوار دفاع می‌نمایند تا مبادا کوچک‌ترین آسیبی از دشمنان به وی برسد - هم اکنون در محاصره عمر سعد بایست و دو هزار تن قرار گرفته است. شما از خویشان و نزدیکان من هستید به پند من توجه کنید تا به شرافت دنیا و آخرت نایل آید. سوگند به خدا هر کس از شما در راه فرزند پیامبر (ص) آگاهانه شهید شود، در اعلیٰ علیین همدم پیامبر (ص) خواهد بود.^{۱۳}

برادر با وفای امام حسین (ع) حضرت ابوالفضل نیز با ایمانی راسخ به حقانیت و رسالت پیامبر (ص) و همنشینی با آن حضرت پس از شهادت چنین رجز می‌خواند: «ای نفس از کافران مهراس و به رحمت ایزد بزرگ و همنشینی با پیامبر اکرم (ص) بشارت باد...»^{۱۴}

ابو ثمامه صائدی نیز روز عاشورا پس از خداحافظی با امام حسین (ع) به میدان جنگ تاخت و چنین در رجز خود از پیامبر (ص) و آل او یاد می‌کند:

عَسَاءَ لِّآلِ الْمُضْطَّقِ وَ بِنَاتِهِ
عَزَاءٌ لِّزَهْرَاءِ النَّسِيِّ وَ زُوجِهَا
عَزَاءٌ لِأَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْعَرَبِ كُلِّهِمْ
فَسَنَ مُبْلَغُ عَنِّي وَ بِنْتَهُ
عَلَى حَسِّ خَيْرِ النَّاسِ سِبْطِ مُحَمَّدٍ
خَزَانَةَ عِلْمِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ أَحْمَدِ
وَ حُرْنًا عَلَى حَسْبِ الْحَسَنِ الْمَسْدُودِ
بِأَنَّ إِبْنَكُمْ فِي مَجْهَدٍ أَيْ مَجْهَدٍ^{۱۵}

به آل پیامبر و دخترانش تسلیت به خاطر گرفتاری نوه پیامبر که بهترین انسانهاست. به حضرت زهرا (ع) و شوهرش که پس از پیامبر خزانه علم الهی‌اند و بر تمام مردم شرق و غرب تسلیت می‌گوییم؟ و برای گرفتاری حسین راستگو و درستکار اندوهناکم پس چه کسی پیام مرا به پیامبر و دخترش می‌رساند که فرزندان در سختی است، و چه سختی!

در حادثه کربلا یاران امام حسین (ع) پیوسته از رسول خدا یاد می‌کردند. این مسئله علاوه بر آنکه ایمان و یقین آنها به رسالت پیامبر را می‌رساند، سعادت و کرامت خویش را نیز در آن می‌دانستند که از ذریه پیامبر خود دفاع و پشتیبانی نمایند. این مسئله نیز نیشتری بود بر غده‌های کینه و عداوت یوسفیان که در صدد خاموش کردن نور این خاندان و آیین آنها بودند.

۱-۳. یقین به امامت

پس از رحلت پیامبر (ص) عده‌ای ریاست طلب با بی‌اعتنایی بر این اصل اعتقادی و ایمانی مسیر امامت مسلمین را در بستری دیگر انداختند، ولی برخی بر این اعتقاد و ایمان که امامت از آن علی (ع) و فرزندانش، به نص الهی است ثابت و استوار ماندند.

یاران امام حسین در زمره ثابت قدمان بر اصل امامت و ولایت بودند که جلوه‌هایی از این مسئله را می‌توان در سخنان و رجزهای به جای مانده از آنان در تاریخ مشاهده کرد.

برخی از شیعیان کوفه با آگاهی از مخالفت امام حسین (ع) با بیعت یزید و هجرت آن حضرت به حجاز، نامه‌های فراوانی نزد امام حسین (ع) فرستاده و برای رفتن به شهر خود از وی دعوت به عمل آوردند. آنان در نامه‌های خود بر مسئله نبودن امام در میانشان تا بر حق گرد آورد چنین می‌نویسند:

ما امروز امامی نداریم، شما نزد ما بیایید. باشد که خداوند به وسیله شما ما را بر حق گرد آورد.^{۱۶}

کسانی که به امامت حسین بن علی (ع) یقین داشتند و با چنین اعتقادی امام را به کوفه دعوت کرده بودند با دگرگون شدن اوضاع کوفه پس از آمدن ابن زیاد و به شهادت رسیدن مسلم، و حاکم شدن جو خفقان و کنترل راههای ورود و خروج شهر به هر صورتی که بود خود را به کاروان حسینی رساندند و با شهادت خویش بر این باور جامعه عمل پوشاندند. برخی نیز که نامه‌ای برای امام حسین فرستاده بودند پس از پی بردن به مقام امامت با یک گفتگو و ملاقات با امام حسین (ع) در بین راه در صف یاران امام در آمدند، مانند زهیر بن قین. وقتی عزرة بن قیس یکی از سربازان عمر سعد به وی می‌گوید: «ای زهیر، تو شیعه این

خاندان نبودی و طرفدار عثمان بودی!» زهیر پاسخ می‌دهد: «آیا از بودنم در اینجا پی نمی‌بری که از آنان هستم؟ به خدا سوگند، من هیچ گاه نامه‌ای به امام حسین (ع) ننوشتم. پیکی به سوی او ندواتیدم و به او وعده یاری ندادم. بلکه در راه به او برخورددم. چون او را دیدم به یاد رسول خدا (ص) افتادم و منزلت او را نزد پیامبر (ص) به خاطر آوردم. همچنین دانستم، چه حوادثی از سوی دشمن و حزب شما برای او پیش می‌آید. این بود که تصمیم به یاری و طرفداری از وی گرفتم و این که جانم را فدایش نمایم. باشد که آنچه از حق خدا و رسول (ص) فرو گذاشتید پاس دارم.»

همو است که در ظهر روز عاشورا همراه با سعید بن عبدالله حنفی جان خوش را سپر کرد. تا امامش همراه جمعی از یاران، نماز خوف را به جای آوردند و سپس با تمام توان به دفاع از آن حضرت پرداخت و این گونه رجز می‌خواند:

أَنَا زُهَيْرٌ وَأَنَا ابْنُ الْقَيْنِ أَدُّوْكُمْ بِالسَّيْفِ عَنْ حُسَيْنٍ^{۱۷}

من زهیرم، فرزند قین، شما را با شمشیر از حسین (ع) دور می‌کنم.

وی با اعتقاد به حقانیت امام و باطل بودن دشمن، به خود بشارت می‌دهد و خطاب به

امام حسین چنین می‌گوید:

الْيَوْمَ تَلَقَىٰ جَدَّكَ النَّبِيَّ وَ حَسَنًا وَ الْمُرْتَضَىٰ عَلِيًّا

و ذُو الْجَنَاحَيْنِ الْفَقِي الْكَبِيَّ^{۱۸}

امروز جد تو را دیدار می‌کنیم، و نیز حسن و علی مرتضی (ع) و ذوالجناحین آن جوانمرد

شجاع - جعفر طیار - را.

یقین به امامت حسین (ع) و حقانیت او است که یاران امام حسین (ع) دین خود را که اعم

از اعتقادات، اخلاقیات و احکام امت را همانند دین امام علی و امام حسن و امام حسین (ع)

می‌دانند و در رجزهای خویش به دشمن این موضوع را اعلام می‌دارند، عبدالرحمن بن

عبدالله ارجی می‌گوید:

إِنِّي لَمَنْ يُنْكِرُنِي إِسْنُ الْكَدَنِ إِنِّي عَلَىٰ دِينِ حُسَيْنٍ وَ حَسَنٍ^{۱۹}

کسی که مرا انکار می‌کند - بداند - من فرزند کدن هستم و دینم دین حسین و حسن است.

عبدالرحمن بن عبدالله یَزَنی نیز می گوید:

أَسَاءَ بِنُّ عَسْبَدَاللهِ مِنْ آلِ يَزَنَ
أَضْرَبَكُمُ ضَرْبَ فِتْيٍ مِنَ الْيَمَنِ

دینی علی دین حسین و حَسَنُ
أَرْجُو بِذَاكَ الْفَوْزَ عِنْدَ الْمُؤْتَمَنِ^{۲۱}

من پسر عبدالله از خاندان یَزَن هستم، دین من، دین حسین و حسن است. مانند جوان
یمنی شما را می زنم، امیدوارم با این کار نزد خداوند متعال رستگار شوم.

نافع بن هلال جَمَلی مرادی دین خود را دین علی و همچنین برخی دیگر از شهدای
کربلا مثل: معلی بن خُنَیس ذهلی، معلی بن معلی، هلال بن نافع بجلی و... دین خود را دین
حسین بن علی می دانند.^{۲۱}

موسی بن عقیل بن ابی طالب نیز در رجز خویش حسین بن علی را امام انس و جن
می داند که در راه آنها می جنگد و از آنها دفاع می کند.

احمى عن الفتية و النسوان
ارضى بذاک خالقُ الرحمن

و عن إمامِ الإنسِ و الجنان
سُبْحَانَهُ ذُو الْمَلِكِ الدِّيانِ^{۲۲}

از دختران و زنان و امام جن و انس حمایت می کنم و با این کار رضایت خالق بخشنده را
می جویم، او پاک و منزّه و صاحب پادشاهی و حسابگر است.

آری یقین به امامت و ولایت، حسین (ع) است که یاران آن حضرت در شب عاشورا با
وجود آنکه امام آنها را از رفتن و ماندن آزاد گذاشت، چون حفظ جان امام را واجب و از
جان خویش برتر و اولی می دانستند هر کدام به گونه ای اظهار وفاداری و ماندن کردند و
برخی مثل زهیر گفت:

به خدا سوگند دوست دارم کشته شوم، سپس زنده شوم و دوباره کشته شوم، تا هزار
مرتبه این گونه کشته شوم و خداوند بدین وسیله جان شما و این جوانان خاندان شما را
سلامت دارد.^{۲۳}

۲. ویژگیهای اخلاقی

امام حسین (ع) و یاران باوفایش مظهر خصلت‌های انسانی و خلق و خوی نیکو و خداپسند
بودند.

فضائلی چون آزادگی، ایثار، جوانمردی، وفا، عزت، شجاعت، توکل، صبر، و ارستگی از تعلقات دنیا و... را در یاران امام حسین می توان مشاهده کرد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱-۲. آزادگی

آزادگی نوعی حریت انسان و رهایی از قید و بندهای ذلت آور و حقارت بار است. یاران امام حسین (ع) تمام تعلقات دنیا مثل: ثروت، اقوام، زن، فرزند، مقام و... را نادیده گرفتند و روح خود را از اسارت در برابر تمنیات نفسانی و علقه های مادی رها کرده بودند آنها مرگ با عزت را چون رهبرشان امام حسین (ع) بر زندگی ذلت بار در کنار فرومایگانی چون یزید و ابن زیاد ترجیح دادند. مسلم بن عقیل پیشاهنگ نهضت حسینی در کوفه هنگام رویایی با سپاه ابن زیاد با این رجز می جنگید:

أَقْسَمْتُ لَا أُقْتَلُ إِلَّا حُرًّا وَ إِن رَأَيْتُ الْمَوْتَ شَيْئًا نُكْرًا^{۲۴}

قسم یاد کرده ام که سرافراز و آزاد کشته شوم، اگر چه مرگ را خوشایند نمی بینم.

پسر مسلم بن عقیل، عبدالله نیز، در روز عاشورا - آن گاه که نزد امام حسین آمد و اجازه میدان طلبید و آن حضرت فرمود: «هنوز از شهادت مسلم زمان زیادی سپری نگشته و مصیبت وی از خاطره ها فراموش نشده است به تو اجازه می دهم که دست مادر خویش را گرفته از این صحنه دشوار بیرون بروی.» به امام حسین عرض کرد:

پدر و مادرم به فدایت! من آن کسی نیستم که زندگی دنیای پست را بر حیات جاودانی ترجیح بدهم، تقاضای من این است که این جان ناقابل را برای قربانی ات پذیری!^{۲۵}

عبدالرحمن و عبدالله بن عروه غفاری با رجزی که در روز عاشورا می خواندند، مردم را به دفاع از فرزندان آزادگان، می خواندند و با این عنوان، از امام حسین (ع) و خاندانش یاد می کردند:

يَا قَوْمِ ذُودُوا عَنِ الْأَحْرَارِ بِالْمَشْرِفِيِّ وَالْقَنَا الْخَطَّارِ^{۲۶}

ای قوم با - شمشیر - مشرفی و نیزه پر حرکت از فرزندان آزادگان دفاع کنید!

مصدق بارز دیگری از حریت و آزادگی، حربن یزید ریاحی بود. آزادگی او سبب شد که به خاطر دنیا و ریاست، خود را دوزخی نکند، توبه کرد و از سپاه ابن زیاد با آن که فرمانده

بخشی از سپاه بود جدا شد و به حسین (ع) پیوست و به شهادت رسید، امام حسین بر بالین او حاضر شد و او را آزاده خطاب کرد و فرمود:

اِنَّتْ حُرٌّ كَمَا سَمَّيْتَكْ اُمُّكَ وَ اَنْتَ حُرٌّ فِي الدُّنْيَا وَ اَنْتَ حُرٌّ فِي الْاٰخِرَةِ^{۲۷}

همان گونه که مادرت نام تو را حر گذاشته است، تو آزاده و سعادتمند در دنیا و آخرت هستی. آزادگان جهان الگوشان شهدای کربلا هستند و در سایه درس و آزادگی، مرگ سرخ را برمی‌گزینند تا زیر بار ذلت نروند و نیز جامعه خود را آزاد کنند.

۲-۲. ایثارگری

ایثارگری یکی از خصلت‌های ارزشمند اخلاقی است که در قرآن کریم و روایات، مورد ستایش فراوان قرار گرفته است.

اصحاب امام حسین (ع) بهترین مصادیق ایثارگری بودند که از همه خواسته‌های خویش گذشتند و ایثارگرانه جان خود را فدای امام خویش کردند. در طول حادثه عاشورا و قیام امام حسین (ع) صحنه‌های زیبایی از ایثارگری خاندان و یاران آن حضرت دیده می‌شود. که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌گردد.

هانی یا وجود همه خطرات و تهدیدهای ابن زیاد مسلم بن عقیل را در خانه خود پناه داد و پس از اطلاع نیروهای ابن زیاد به حضور مسلم بن عقیل در خانه هانی بن عروه، هانی را احضار کردند و از وی خواستند، مسلم بن عقیل را تسلیم آنان کند، هانی در پاسخ به یکی از مزدوران ابن زیاد گفت: «به خدا این کار موجب ننگ و سرافکنندگی من است، من پناهنده و میهمانم را به دشمن بسپارم، در حالی که زنده و سالم ام، می‌شنوم و می‌بینم، بازویم قوی و یاورانم بسیار است! به خدا اگر تنها باشم و یآوری نداشته باشم او را به شمانمی سپارم تا در راه او بمیرم!»^{۲۸}

مسلم بن عقیل نیز پس از آن که گرفتار سربازان ابن زیاد شده اشکش بر چهره‌اش روان گشت. یکی از مزدوران ابن زیاد گفت: برای کسی که خود به استقبال مرگ می‌رود گریستن شایسته نیست» مسلم گفت: «به خدا قسم گریه من برای مرگ نیست، بلکه من برای حسین (ع) و خانواده و فرزندانم که بدین سو می‌آیند می‌گریم». مسلم به ابن اشعث گفت: کسی را نزد حسین (ع) بفرست و بگو که با اهل بیت خود باز گردد و فریب مردم کوفه را نخورد. مردم کوفه به ما دروغ گفتند و برای دروغگو رای و نظری نیست.^{۲۹}

این نیز ایثارگری مسلم را نشان می‌دهد که در آستانه شهادت، برای امام حسین می‌گرید و برای او پیغام می‌فرستد که به کوفه نیاید تا جانش در خطر نیفتد، گرچه جان خودش فدای او می‌گردد.

جلوه دیگری از ایثار، در عملکرد زیبای حضرت عباس بود، وقتی شمر از طرف ابن زیاد برای وی و برادران مادری اش امان داد، آنها به شمر پاسخ ندادند. امام (ع) فرمود: او را پاسخ دهید، هر چند فاسق باشد. عباس و برادرانش پرسیدند؟ چه می‌خواهی؟ گفت: «ای خواهر زادگانم، سوی من آید، چون در امان هستید و خویش را با حسین به کشتن ندهید!» اما آنان او را ناسزا داده و گفتند: خدای لعنت کند تو و امان نامه‌ات را! ما را امان می‌دهی، ولی فرزند رسول خدا (ص) در امان نباشد!^{۳۰}

شب عاشورا نیز وقتی امام حسین (ع) بیعت خود را از یارانش برداشت و فرمود: بروید اینان با من کار دارند، نخستین کسی که اظهار وفاداری و اعلام آمادگی برای ایثارگری کرد، عباس بن علی بود. وی عرض کرد: «چرا چنین کنیم؟ آیا برای این که پس از تو زنده بمانیم؟ خداوند هیچ گاه آن روز را نیاورد و به ما نشان ندهد!»^{۳۱}

روز عاشورا نیز نخست برادران خویش عثمان، عبدالله و جعفر را به میدان فرستاد تا در برابرش جان فشانی کنند و مصیبت آنها را به جان خرید. سپس خود آماده رفتن به میدان گردید^{۳۲} که امام حسین (ع) فرمود پس مقداری آب برای کودکان بیاور، وی پس از ورود به شریعه فرات کفی از آب برداشت تا بنوشد. اما به یاد تشنگی حسین (ع) و خاندانش افتاد. آب را بر روی آب ریخت و مشک را پر از آب نمود و به سوی خیمه‌ها روانه گردید^{۳۳} و ایثارگری به او اجازه نداد که آب بنوشد و امام حسین (ع) و کودکان او تشنه باشند. بدین خاطر تشنه گام از فرات بیرون نهاد و تشنه لب شهید شد.

آب شرمنده از ایثار علمدار تو شد که چرا تشنه از او این همه بی تاب گذشت سعید بن عبدالله، جلوه دیگری از ایثارگری در کربلا به نمایش گذاشت. شب عاشورا هنگامی که امام حسین (ع) به همراهانش اجازه بازگشت داد. سعید عرض کرد: سوگند به خدا، اگر بدانم که کشته می‌شوم، سپس زنده می‌شوم و آن گاه سوزانده شده خاکسترم بر باد می‌رود؛ هفتاد بار با من چنین می‌شود، از تو جدا نگردم تا پیش روی تو مرگ را دیدار کنم،

چگونه چنین نکنم؟ با این که این یک کشته شدن است و در پی آن کرامتی که هرگز پایان نپذیرد؟»^{۳۴}

همو ظهر عاشورا به اتفاق زهیر، در برابر امام (ع) جان خویش را سپر کردند، تا آن حضرت و جمعی از اصحاب نماز خوف را به جماعت خواندند. پس از اقامه نماز، که جنگ شدت یافته بود، سعید همچنان برای پاسداری از وجود شریف امام حسین (ع) خود را در معرض تیرهای دشمن قرار داد تا آنکه از فراوانی جراحات بر زمین افتاد در حالی که به جز زخمهای شمشیر و نیزه، سیزده زخم تیر یافتند.^{۳۵}

شب عاشورا هر کدام از یاران حسین به گونه‌ای اظهار و اعلام ایثارگری نمودند و در روز عاشورا بر گفتار خود جامه عمل پوشیدند و جان خویش را نثار امام خود نمودند.

۳-۲. فتوت و جوانمردی

قرآن کریم از جوانان یکتاپرستی که در دوران حاکمیت دقیانوس، از ظلم و شرک او گریختند و به غار پناه بردند - اصحاب کهف - با تعبیر «فتیه» - جوانمرد - یاد می‌کند.^{۳۶} اصحاب امام حسین (ع) بهترین جوانمردانی بودند که تاریخ تاکنون از آنان یاد کرده است آنها با حمایتشان از حق و جانبازی در رکاب امام حسین تا شهادت، در برخورد انسانی با دیگران، حتی دشمن جوانمردی را در حد اعلای آن رساندند که امام و پیشوایشان از آنان با عنوان جوانمردان آل محمد یاد می‌کند^{۳۷} و سر مقدسش نیز بر فراز نی، آیتی از سوره کهف تلاوت کرد و از ایمان آن جوانمردان - فتیه - یاد نمود.^{۳۸}

یکی از جوانمردان مسلم بن عقیل است، آن‌گاه که ابن زیاد به عیادت شریک بن اعور که در خانه هانی در کوفه بستری بود آمد و طبق نقشه و طرح قرار بود که مسلم با شمشیر حمله کرده، ابن زیاد را به هلاکت رساند، ولی حضرت مسلم این گونه ترور را ناجوانمردانه دانست و به یاد حدیث پیامبر که «مؤمن غافلگیرانه نمی‌کُشد» افتاد^{۳۹} و دست به ترور فاسقی چون ابن زیاد نزد تا جوانمردی را به اثبات رساند.

چنان که در عنوان پیشین آمد، هانی بن عروه هم جوانمرد بود، زیرا حاضر شد جان خودش به خطر بیفتد ولی مسلم بن عقیل که در خانه‌اش مهمان بود تحویل دشمن ندهد. همچنین لب تشنه بیرون آمدن حضرت عباس از فرات به یاد لب تشنه برادرش و خانواده او و همچنین رد کردن امان نامه دشمن نشانه دیگری از جوانمردی وی می‌باشد.

همه یاران امام حسین (ع) در صحنه دفاع از دین و حجت خدا تا پای جان و رها نکردن صحنه نبرد با وجود آزاد گذاشتن آنها از سوی امام و ماندن بر سر عهد و پیمان خود و حمایت از مظلوم و بی تفاوت نبودن در برابر ظالم نشانه‌های جوانمردی است که همه آزادگان جهان رسم جوانمردی را از آنان آموختند.

۴-۲. وفاداری

وفا، پای‌بندی به عهد و پیمانی است که با کسی بسته می‌شود. وفا نشانه صداقت، ایمان، مردانگی و فتوت است. خداوند وفای به عهد را لازم شمرده است و از عهد، بازخواست خواهد کرد^{۴۰}: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۲۴)

وقتی به صحنه عاشورا و عاشورائیان می‌نگریم، در یک طرف مظاهر برجسته‌ای از وفا را می‌یابیم و در سوی دیگر نمونه‌های زشتی از عهدشکنی و بی‌وفایی و نقض پیمان و بیعت و زیر پا گذاشتن تعهدات دیده می‌شود.

یاران امام حسین (ع) با پشت پا زدن به مظاهر دنیا تا پای جان وفاداری خود را به امامشان نشان دادند و به بیعت و تعهد یاری که با امام خویش بسته بودند، پایدار ماندند. که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

شب عاشورا، امام حسین (ع) نخست یارانش را فراخواند و پس از حمد و ثنای الهی و تمجید از یاران و خاندانش خطاب به آنان فرمود:

... اکنون که شب فرا رسیده است برخیزید و آن را مرکب راهوار خود سازید - از تاریکی آن استفاده کنید و بروید - هر کدامتان دست یکی از مردان مرا بگیرید و در این تاریکی شب پراکنده شوید. مرا با این قوم بگذارید که ایشان جز مرا نمی‌خواهند و چنانچه بر من دست بیابند و مرا بکشند، از پی شما نخواهند آمد.^{۴۱}

پاسخ مشترک همه یاران این بود که ما هرگز از شما دست بر نمی‌داریم و جان خویش را در راهتان فدا می‌کنیم. هر کدام از آنان به نوعی وفاداری و پایداری خود را اعلام داشتند. با آنکه امام بیعت خویش را از آنان برداشت، به خاطر وفا، در صحنه ماندند و عهد نشکستند، زیرا جانبازی در رکاب آن حضرت را وفای به عهد می‌دانستند. امام حسین (ع) آنها را به عنوان با وفاترین اصحاب در میان یاران دیگر پیشوایان می‌ستاید:

فَأَنى لَّا عِلْمَ أَصْحَابِ أَوْفَى وَ لَّا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِى^{۴۲}

من باوفاتر و بهتر از اصحابم، اصحابی را نمی شناسم.

روز عاشورا، وقتی امام حسین بر بالین پیکر نیم جان مسلم بن عوسجه آمد فرمود: ای مسلم خدا تو را رحمت کند. سپس این آیه را تلاوت کرد:

فِيهِمْ مَنْ قَضَىٰ حُجْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا^{۴۳} (احزاب: ۲۳)

مردانی که بر عهد خویش با خدا صادق بودند، برخی شان به عهد وفا کرده و جان باختند، برخی هم منتظرند و عهد و پیمان را هیچ دگرگون نساخته اند.

وقتی حبیب بن مظاهر نزد مسلم بن عوسجه آمد و گفت: «تقدیر چنین است که من بزودی به تو بپیوندم، اگر این نبود، برای پیوند دینی و خانوادگی که میان ماست، دوست داشتم خواسته های تو را بشنوم و بدان جامه عمل بپوشانم. مسلم با دست خود به امام حسین (ع) اشاره کرد و گفت: من تو را وصیت می کنم تا پای جان از او حمایت کنی، حبیب گفت: به خدای کعبه قسم که آن حضرت را یاری خواهم کرد.

حبیب بن مظاهر نیز در میدان نبرد خطاب به دشمن در رجز خود می گوید:

وَ أَنْتُمْ عِنْدَ الْوَفَاءِ أَغْدَرُ
وَ نَحْنُ أَوْفَىٰ مِنْكُمْ وَ أَصْبَرُ
لَنَحْنُ أَرْكَنُ مِنْكُمْ وَ أَظْهَرُ
وَ نَحْنُ أَعْلَىٰ حُجَّةً وَ أَظْهَرُ^{۴۴}

شما هنگام وفا نمودن - به عهد خود - عهد شکنی می کنید، ولی ما از شما پاک و پاکیزه تر هستیم؛ ما از شما باوفاتر و بردبارتر هستیم با دلیلی برتر و آشکارتر.

عمر و بن قرظه انصاری نیز پس از آنکه روز عاشورا پروانه وار دور امام می چرخید و تیرها و شمشیرها را به جان می خرید و تا زنده بود دشمن نتوانست صدمه ای بر آن حضرت وارد کند. وی پس از برداشتن جراحات فراوان، رو به امام حسین کرد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، آیا شرط وفا و جانبازی را به جای آوردم؟ امام فرمود: آری تو در پیش روی من، در بهشت خواهی بود؛ سلام مرا به جدم رسول خدا برسان و بگو که من هم از پی تو خواهم آمد.^{۴۵}

همچنین حضرت عباس و برادرانش بار دگر آمدن امان نامه دشمن، وفای خویش را نسبت امام حسین نشان دادند و در رکاب آن حضرت شربت شهادت نوشیدند تا وفادار باقی بمانند.

همه رشادتها و حماسه آفرینیهای میدانهای جهاد، مدیون دلیری شجاعان در نبرد بوده است. نهراسیدن از دشمن و نترسیدن از کشته شدن، یکی از مظاهر آشکار شجاعت است و همین عامل و ویژگی امام حسین(ع) و یارانش را به نبرد با دشمن در کربلا کشاند تا حماسه‌ای ماندگار بیافرینند.

مسلم بن عقیل در کوفه هنگام نبرد با دشمن شجاعی کم نظیر از خود نشان داد و شماری از سربازان ابن زیاد را به هلاکت رساند. چون ابن زیاد با خبر شد، به ابن اشعث که فرمانده مهاجمان بود اعتراض کرد و پیام داد که من تو را برای دستگیری یک نفر فرستاده‌ام، در حالی که ضربه سختی بر سپاهم وارد آمده است! ابن اشعث پاسخ داد: آیا می‌دانی ما را برای دستگیری شیری دلاور و شمشیری بُزان که در دست مردی شجاع و با اراده قرار دارد فرستاده‌ای؟ او از خاندان پیامبر(ص) است! ابن زیاد وقتی دید از راه جنگ نمی‌تواند مسلم را شکست دهد، پیغام داد که به او امان دهید زیرا جز این راهی برای دستگیری او نخواهید یافت. ابن اشعث با امان دادن و بر عهده گرفتن خون وی و پس از آنکه از هر طرف به او حمله‌ور شدند و از شدت تشنگی و جراحات ضعیف شده بود، او را اسیر کردند.^{۴۶}

شجاعت یاران امام حسین(ع) در میدان کربلا، به گونه‌ای بود که فریاد همه را برآورد و یکی از سران سپاه کوفه خطاب به نیر و‌های ابن زیاد فریاد زد: ای بی‌خردان احمق! می‌دانید با چه کسانی می‌جنگید! با شیران شرز، با گروهی که مرگ آفرین‌اند، هیچ کدامتان به هماوردی آنان به میدان نروید که کشته می‌شوید.^{۴۷}

دشمنان امام حسین(ع)، یاران شجاع او را این‌گونه توصیف کرده‌اند:

کسانی بر ما تاختند که پنجه‌هایشان بر قبضه شمشیرها بود، همچون شیران خشمگین بر سواره‌های ما تاختند و آنان را از چپ و راست تار و مار کردند و خود را در کام مرگ می‌افکندند.^{۴۸}

شجاعت حضرت عباس در تاریخ بی‌نظیر است، او چهار هزار نفر موکلین شریعه فرات را پراکنده کرد و با کشتن تعداد زیادی وارد شریعه فرات شد و مشک خود را پر از آب کرد تا به خیمه‌ها برساند که دشمن با کمین در پشت نخلها ناجوانمردانه دستهای وی را قطع نمودند.

عابس شاکری یکی دیگر از شیر مردان کربلاست، او نخستین کسی است که هنگام قرائت نامه امام حسین (ع) توسط مسلم بن عقیل اعلام آمادگی دفاع از امام حسین و جنگیدن با دشمنان آن حضرت تا مرز شهادت کرد. همو است که به گفته برخی ظهر عاشورا بدن خویش سپر تیرها کرد تا امام حسین نماز بگزارد و اوست که وقتی به میدان رفت، کسی جرأت هموردی با وی نداشت. یکی از سران سپاه ابن زیاد به نام ربیع بن تمیم همدانی می‌گوید. چون عابس را دیدم شناختم. زیرا او را در جنگها دیده بودم. فریاد زدم، ای مردم! این شخص، شیر شیران است او فرزند ابی شیب است. هیچ کس از شما سوی وی نرود. عابس مکرر فریاد می‌زد، آیا مردی وجود ندارد که با مردی مبارزه کند؟ کسی به میدان نرفت تا ابن سعد فرمان داد سنگ بارانش کنید. عابس چون دید از هر طرف به سوی سنگ پرتاب می‌شود، زره از تن بیرون آورد و کلاهخود از سر بیفکند و بر آنها حمله کرد. راوی می‌گوید، به خدا قسم دیدم او بیش از دویست نفر را طرد کرد. سرانجام به محاصره دشمن در آمد و به شهادت رسید. سر او را چند نفر در دست گرفتند و مدعی بودند ما او را کشته ایم عمر سعد گفت: مشاجره نکنید. هیچ کس نمی‌توانست یک تنه عابس را بکشد. شما همگی توانستید با هم او را بکشید.^{۴۹}

با توجه به اینکه شهامت و شجاعت در قیام عاشورا و در عمل و گفتار شهدای کربلا موج می‌زند، سزاوار است خطبا و گویندگان این محتوا برای مردم، بویژه جوانان بیشتر تشریح کنند و با اشاره به گوشه‌هایی از شجاعت‌های یاران خمینی در دفاع مقدس هر زمینی کربلا و هر روز عاشورا، را به یاد آورند تا علاوه بر اشکی که بر مظلومیت شهدای کربلا و شهادت امام حسین می‌ریزند از شجاعت آنان نیز درس بگیرند. خوب است از شجاعت حضرت زینب و نیز خطابه‌های آتشین او در کوفه و شام در مقابل جباران زمان نیز سخنی گفته شود تا بانوان شیعه با درس گرفتن از وی شجاع و دلیر بار آیند.

۶-۲. صبر و استقامت

صبر و پایداری شهدای کربلا و بازماندگان آنان به عنوان یک ویژگی و مقام ارزشمند به ثبت رسیده و در زیارتنامه‌های شهدا از آنان به عنوان مجاهدانی صابر یاد شده است.

فَجَاهِدْهُمْ فَبِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّى سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمَهُ^{۵۰}

درباره حضرت عباس آمده است:

قِيَمَ الصَّابِرُ الْجَاهِدُ الْمُحَامِي النَّاَصِرَ ٥١

خالد بن عمرو و ازدی در روز عاشورا پس از تحمل شهادت پدر به میدان می‌رود و به صبر و استقامت دعوت می‌کند و چنین رجز می‌خواند:

صَبْرًا عَلَى الْمَوْتِ بَنَى قَحْطَانَ
كَمَا تَكُونُوا فِي رِضَى الرَّحْمَنِ ٥٢

- ای - فرزندان قحطان! بر مرگ - در راه خدا - بردبار باشید تا خشنودی خداوند مهربان را دریابید.

خلف، فرزند مسلم بن عوسجه که دوازده سال پیش نداشت پس از شهادت پدر تصمیم گرفت عازم میدان شود ولی امام حسین او را از رفتن بازداشت، مادر صبور این پسر وی را ترغیب کرد و گفت: «ای پسر! اگر به جنگ بروی هرگز از تو خشنود نمی‌شوم» وی وارد میدان شد و چون شهید شد، سر بریده‌اش را نزد مادر انداختند. وی بر آن سر می‌نگریست و به آن آفرین می‌گفت. ٥٣

سعد بن حنظله تمیمی و شعبه بن حنظله تمیمی نیز در روز عاشورا هنگام نبرد این گونه رجز می‌خوانند و از صبر و استقامت در برابر شمشیرها و نیزه‌ها سخن می‌گویند:

صَبْرًا عَلَى الْأَسْيَافِ وَالْأَسِنَّةِ
صَبْرًا عَلَيْهَا لِذُخُولِ الْجَنَّةِ ٥٤

در برابر شمشیرها و نیزه‌ها، صبر باید کرد. صبر بر آنها برای ورود به بهشت و...

صبر و استقامت حضرت زینب و امام سجاد(ع) نیز در برابر آن همه مصائب و مشکلات اسارت اعجاب هر انسانی را برمی‌انگیزد.

دیگر ویژگیهای اخلاقی مانند، توکل، جهاد با نفس، عزت، غیرت، همدردی، حجاب و عفاف و... نیز جای بحث دارد. ولی محدودیت حجم مقاله، نگارش آنها را بر نمی‌تابد. باشد تا در مجالی دیگر به آنها پرداخته شود.

٣. ویژگیهای سیاسی

بعد سیاسی اسلام بسیار نیرومند است و هر مسلمانی باید سیاسی باشد زیرا هر سیاست صحیحی جزء دین بلکه همان دین است. حضرت امام خمینی در وصیتنامه سیاسی - الهی خویش چنین نگاه داشته‌اند:

اسلام مکتبی است که بر خلاف مکتبهای غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فرو گذار ننموده است... ۵۵

عاشورا نیز حرکتی دینی - سیاسی علیه حکام مستبد و ظالم بود، حرکت امام حسین (ع) و یارانش جهت آگاهی بخشی به جامعه و ترسیم سیمای رهبر شایسته و افشای چهره حاکمان بی دین و ستمگر بود. یاران باوفای امام حسین (ع) با درک اسلام راستین و ناب محمدی که سیاست از آن منفک نیست قدم به عرصه میدان نهادند و با ویژگیهای سیاسی چون ولایتمداری، تکلیف مداری، امر به معروف و ناهی از منکر بودن، تولی و تبری، و جهاد و شهادت طلبی در راه اقامه حق و عدل و... به یاری امام حسین شتافتند که به برخی از این ویژگیها در حد و وسع مقاله اشاره می شود:

۱-۳. ولایتمداری

از مهمترین اصول اسلام «ولایت» است به معنای تن سپردن به حکومت الهی و کسانی که از سوی خداوند به عنوان پیشوا و رهبر تعیین شده اند و تن ندادن به حکومتهای غیر الهی و ظالم و ستمگر و غاصب. یاران امام حسین (ع) از این ویژگی برخوردار بودند که پیرو ولایت امامان معصوم (ع) پس از پیامبر شدند و زیر بار حکومتهای غاصب و حاکمان ظالم نرفتند. بسیاری از آنها پس از پیامبر ولایت امیر مؤمنان علی (ع) و سپس فرزند برومندش امام حسن و پس از آن امامت حسین (ع) را پذیرفتند و در جنگ و صلح تابع دستورات و فرامین آنها بودند که در اینجا به پاره ای از آنها اشاره می شود.

مسلم بن عقیل از یاوران حضرت علی (ع) بود و در جنگ صفین در کنار آن حضرت حضور داشت و سپس همراه امام حسن در جنگ و صلح بود. آنگاه همراه امام حسین (ع) عازم مکه شد و به امر امام برای گرفتن بیعت از مردم کوفه بدان سو حرکت کرد و با وجود مشکلاتی که بین راه پیش آمد، از امام کسب تکلیف کرد و با فرمان امام به راه خود ادامه داد و به مسئولیت خود عمل نمود و پس از آنکه دستگیر شد و به کاخ ابن زیاد برده شد در پاسخ سخنان ابن زیاد فرمود: «به خدا قسم من از رهبر مؤمنان حسین بن علی فرزند فاطمه،

اطاعت و پیروی کرده‌ام؛ و ما برای خلافت از معاویه و یزید و آل زیاد شایسته‌تریم. پدرت زیاد برگزیدگان را کشته و خونشان ریخته و همانند کسری و قیصر در میان آنان زندگی کرده است ما آمدیم تا آنان را به عدالت فرمان دهیم و به سوی حکم قرآن بخوانیم.»^{۵۶}

مسلم بن عوسجه نیز یکی از رجال سیاسی ولایتمدار است. وی صحابی رسول خدا(ص) و از یاران نزدیک حضرت علی است که در جنگ جمل، صفین و نهروان با مخالفان آن حضرت جنگید و پس از ورود مسلم بن عقیل به کوفه، به یاری اش شتافت و از مردم برای حمایت از ولی خود امام حسین(ع) بیعت گرفت و پس از شهادت مسلم شبانه همراه خانواده خود از کوفه خارج گردید و در شب هفتم یا هشتم محرم به سپاه امام حسین(ع) در کربلا پیوست و در روز عاشورا در راه ولایت و امامت به شهادت رسید.^{۵۷}

اسلم بن عمرو در رجز خود روز عاشورا رهبر و فرمانده خود را امام حسین(ع) می‌داند:

أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَ نِعْمَ الْأَمِيرُ شُرُورُ فُؤَادِ الْبَشِيرِ التَّذِيرِ^{۵۸}

فرمانده من حسین است و چه خوب فرماندهی! - همانا او - مایه شادی قلب رسول خدا(ص) است.

زهیر بن قین نیز با یک ملاقات امام، تابع ولایت می‌گردد و فرماندهی جناح راست سپاه امام را بر عهده می‌گیرد که نشانه شایستگی‌های نظامی، سیاسی و ولایی او است و روز عاشورا با سخنان عمر سعد را نصیحت می‌نماید که با امام حسین(ع) نجنگند و سپس جان خویش را فدای ولایت می‌نماید.

ابوالشعثاء کِنْدِي نیز با اعتقاد به ولایت و امامت امام حسین(ع) و بطلان ولایت دیگران، به پیک ابن زیاد به نام مالک بن نُسَیر بدی که از طایفه ابوالشعثاء بود گفت: مادرت به عزایت بنشیند! چه خبر آورده‌ای؟ گفت: چیزی نیاورده‌ام جز آنکه از پیشوایم فرمان برده و به بیعتم وفا کرده‌ام!

ابوالشعثاء گفت: عصیان پروردگار کردی و با اطاعت از پیشوایت خود را به هلاکت افکندی و ننگ و عار و افتادن در آتش را به جان خریدی! خدای عزوجل گوید: «وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (قصص: ۴)» و پیشوای تو چنین است!^{۵۹}

۲-۳. تولی و تبری

امام حسین (ع) امام حق بود و یزید، باطل و ستمگر! یک مسلمان متعهد می‌بایست که «تولی» با امام و «تبری» از دشمنانش داشته باشد. یاران امام چنین بودند، چون سخنان و رجزهایشان این را می‌نمایاند:

یزید بن مظاهر اسدی روز عاشورا راهی میدان نبرد شد و این‌گونه رجز خواند:

أَنَا يَزِيدُ وَ أَبِي مَظَاهِر
وَ الطَّعْنُ عِنْدِي لِلطَّفَاةِ حَاضِر
يَا رَبِّ إِنِّي لِلْحُسَيْنِ نَاصِرٌ
وَ لِابْنِ هِنْدٍ تَارِكٌ وَ هَاجِرٌ
أَشْجَعُ مِنْ لَيْثِ الثَّرَى مُبَادِرٌ
وَ فِي يَمِينِي صَارِمٌ وَ بَاتِرٌ^{۶۰}

من یزید، پدرم مظاهر است، از شَرزَه شیران بیشه‌زار شجاع‌ترم. نیزه‌ام برای - در هم کوبیدن - ستمگران آماده است، پروردگارا! من یاری‌کننده حسینم و از پسر هند - یزید - رومی‌گردانم، در حالی که در دستم شمشیری بران است.

یحیی بن کثیر انصاری در رجز خود، کسانی که یزید را از خود راضی و به حسین خیانت کردند، در آتش می‌داند.

خَانُوا حُسَيْنًا وَ الْحَوَادِثُ حُمَّةٌ
وَ رَضُوا يَزِيدًا وَ الرِّضَا فِي النَّارِ^{۶۱}

بُزَيْرِ بْنِ خُضَيْرٍ از امام تقاضا کرد تا با مردم کوفه سخن گوید. وی پس از سخنانی درباره علت نبوت پیامبر، یزیدیان را به خاطر بستن آب فرات به روی فرزند پیامبر فرمود:

آیا این است پاداش محمد رسول خدا (ص)؟ سپاس خدای را که این مردم را به من شناساند خدایا - تو گواه باش - من از کردار زشت این گروه بیزارم، خدایا آنها را تا هنگام مرگ گرفتار ساز و بر آنان خشم گیر.^{۶۲}

ابوالسعثاء کندی در رجز خویش، هنگام نبرد خود را با یاور حسین و دوری گزیده از ابن سعد می‌داند:

يَا رَبِّ إِنِّي لِلْحُسَيْنِ نَاصِرٌ
وَ لِابْنِ سَعْدٍ تَارِكٌ وَ هَاجِرٌ^{۶۳}

در زیارتنامه‌های معصومین، بویژه امام حسین (ع) به صورت مکرر به موضوع تولی و تبری اشاره شده و آن را به عنوان گامی جهت نزدیک شدن به خدا به شمار آمده است.

۳ - ۳. امر به معروف و نهی از منکر

یکی دیگر از ویژگیهای سیاسی اصحاب امام حسین (ع) این بود که آمران به معروف و ناهین از منکر بودند زیرا یکی از انگیزه‌های قیام امام حسین عنصر امر به معروف و نهی از منکر بود چنان که می‌فرماید:

أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ^{۶۴}

یاران امام حسین (ع) برای بازداشتن یزیدیان از منکری بزرگ چون جنگ با ولی و خلیفه خداوند آنها را از عاقبت این کار هشدار دادند. حبیب بن مظاهر در عصر تاسوعا به آنان گفت:

به خدا بد قومی هستید آنان که فردای قیامت در حالی در پیشگاه خداوند حاضر شوند که فرزند پیغمبر او را با کسان و خاندان وی و بندگان سحر خیز و ذکر گوی این شهر کشته باشند!^{۶۵}

حفظه بن اسعد شبامی نیز روز عاشورا نزد امام حسین (ع) آمد و مقابل آن بزرگوار ایستاد. صورت و سینه خود را سپر شمشیرها و تیرها و نیزه‌ها قرار داد و برای نهی از منکری چون کشتن امام خویش و عاقبت شوم چنین کاری، این آیات را تلاوت کرد:

يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَخْزَابِ مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظَلْمًا لِلْعِبَادِ. وَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ السَّادِ. يَوْمَ تُولُونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَآلَهُ مِنْ هَادٍ (غافر: ۳۰-۳۲)

ای قوم! من از - روزی - مثل روز دسته‌ها - ی مخالف خدا - بر شما می‌ترسم. - از سرنوشتی - نظیر سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنها - آمدند - و - گرنه - خدا بر بندگان - خود - ستم نمی‌خواهد. و ای قوم! من بر شما از روزی که مردم، یکدیگر را - به یاری هم - ندا در می‌دهند بیم دارم، روزی که پشت کنان باز می‌گردید - در حالی که - برای شما در برابر خدا هیچ حمایت‌گری نیست، و هر که را خدا گمراه کند او را رهبری نیست.

آن‌گاه گفت: «ای قوم! حسین را می‌کشید پس خداوند شما را به عذابی - سخت - هلاک کند. «وَ قَدْ خَابَ مِنْ أَفْتَرَى» و هر که دروغ بندد نومید می‌گردد.^{۶۶}

همچنین زهیر بن قین - چنان که در عنوان «یقین به رسالت» آورده شد - کوفیان را امر به معروف و نهی کرد و آنان را از کشتن امام حسین (ع) نهی نمود و فرمود:

بندگان خدا، این احمق - شمر - و امثال او، شما را درباره دینتان فریب ندهند. به خدا سوگند، شفاعت محمد به کسانی که فرزندان و اهل بیت او و یاوران و مدافعان آنها را کشته‌اند نمی‌رسد! ۶۷

آری امام حسین (ع) و شهدای کربلا از ویژگی امر به معروف و نهی از منکر برخوردار بودند و در جوی قیام کردند که سکوت در برابر ظلم و بدعت و انحراف رواج داشت و مردم از ترس جان یا بیم از ضرر مالی یا به طمع دنیا در مقابل آشکارترین منکرات اعتراض نمی‌کردند. آنان با سخن و خون خود به امر به معروف و نهی از منکر عمل نمودند و راه انتقاد و قیام بر ضد طاغوت را گشودند و از آن پس بسیاری از آزادگان و مسلمانان از خون شهدای کربلا الهام گرفتند و مبارزات خود را مستند و الهام گرفته از نهضت کربلا کردند.

پی نوشتها:

۱. ر.ک: پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ذیل «اسامی»
۲. عمدة الطالب، ابن عنبه، (مطبعة الحیدریه، نجف، دوم، ۱۳۸۰ هـ ش)، ص ۳۵۶
۳. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، (دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۰ م)، ج ۵، ص ۴۱۵.
۴. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، (دارالاضواء، بیروت، دوم، ۱۴۱۲ ق)، ج ۴، ص ۱۱۷.
۵. همان.
۶. همان، ص ۱۱۰.
۷. همان.
۸. همان.
۹. ابصار العین، محمد بن طاهر سماوی، (پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه)، ص ۱۰۹.
۱۰. پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، (پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، اول، ۱۳۸۱ ش)، ص ۱۰۸-۱۰۹.
۱۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۶-۴۲۷.
۱۲. الفتوح، ابن اعثم کوفی (دارالندوه الجدیده، ۱۳۹۲ ق)، ج ۵، ص ۱۷۱.
۱۳. همان، ص ۱۵۹.
۱۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۷.
۱۵. همان، ص ۱۱۳.
۱۶. انساب الاشراف، بلاذری، تحقیق: علامه محمودی (موسسه اعلمی بیروت، اول ۱۳۹۴ ق).
۱۷. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۱.
۱۸. همان.
۱۹. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۶.

۲۰. الفتوح، ج ۵، ص ۱۹۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۰.
۲۱. ر.ک: پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ذیل «اسامی شهدا».
۲۲. ذخیره النادرین، سید عبدالحمید حائری شیرازی، (مطبعة مرتضویه نجف، ۱۳۴۵ ق)، ص ۱۶۱.
۲۳. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۲.
۲۴. همان، ص ۳۷۴.
۲۵. ناسخ التواریخ، محمد تقی سپهر، (کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۹۸ ق) ج ۲، ص ۳۱۷.
۲۶. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۳.
۲۷. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۱۴.
۲۸. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۶۱-۳۸۱؛ ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۴۵-۶۴.
۲۹. ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۷۳-۲۷۵؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر، (دارالکتب العلمیه، بیروت، چهارم، ۱۴۰۸ ق)، ج ۸، ص ۱۵.
۳۰. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۶.
۳۱. همان، ص ۴۱۹.
۳۲. اخبار الطوال، دینوری، (قاهره، اول، ۱۹۶۰ م)، ص ۲۷۵.
۳۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۱؛ روضة الشهداء، کاشفی، (انتشارات اسلامیة، چهارم، ۱۳۷۱ ش) ص ۴۱۵.
۳۴. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۹.
۳۵. مثیر الاحزان، ابن نما، (مدرسة الامام المهدي (عج)، قم، سوم، ۱۴۰۶ ق) ص ۶۵.
۳۶. کتف (۱۸): آیه ۱۳.
۳۷. موسوعة کلمات الامام الحسین (باقر العلوم، دارالمعرف، قم، دوم، ۱۴۱۵ ق).
۳۸. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۱.
۳۹. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۶۳.
۴۰. ر.ک: پیامهای عاشورا، جواد محدثی، (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، اول، ۱۳۷۷ ش) ص ۹۱.
۴۱. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۷-۵۸.
۴۲. موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۵.
۴۳. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۳۵-۴۳۶؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۱۵.
۴۴. دائرة المعارف الحسينیه، ج ۵، ص ۱۶۶؛ ر.ک: تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۳۹.
۴۵. الملهوف، سید بن طاووس، ص ۱۶۲-۱۶۳.
۴۶. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۷۴؛ پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۳۴۷-۳۴۸.
۴۷. وقعة الطف، ابومخنف لوط بن یحیی، (موسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۷ ش) ص ۲۲۴.
۴۸. عنصر شجاعت، میرزا خلیل کمراهی، (کتابفروشی اسلامی، تهران، سوم، ۱۳۸۱ ق) ج ۱، ص ۲۰.
۴۹. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۵ و ۴۴۳-۴۴۴؛ ابصارالعین، ص ۱۳۷.
۵۰. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.
۵۱. همان.
۵۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۰.
۵۳. ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۲۷۷.
۵۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۰، فتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۹۳.
۵۵. صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۵.
۵۶. ر.ک: فتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۶۷-۶۹؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۷۶-۳۷۷.

۵۷. ر.ک: پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۳۵۳-۳۵۷.
۵۸. ابصارالعين (پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه)، ص ۹۵-۹۶.
۵۹. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۸؛ ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۸۳-۸۴.
۶۰. مقتل الحسين، ابومخنف، (منشورات رضی، قم، دوم، ۱۳۶۳ ق) ص ۱۰۷؛ فرسان الهیجان، ذبیح الله محلاتی (مرکز نشر کتاب، دوم، ۱۳۹۰ ق) ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۴.
۶۱. ناسخ التواریخ، سیهر، ج ۲، ص ۲۹۲.
۶۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵؛ مقتل الحسين، مقدم (انتشارات شریف رضی، اول، ۱۳۷۲)، ص ۲۳۲.
۶۳. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۵.
۶۴. موسوعة کلمات الامام الحسين، ص ۲۹۱.
۶۵. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۱۸۴؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۶.
۶۶. ابصارالعين، ص ۱۳۰.
۶۷. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۳۶-۴۳۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی